

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وصیت نامه شهید هاشم چوبداران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ بغيرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

پروردگار متعال فرمود: رخصت (جنگ با دشمنان) به جنگجویان اسلام داده شد، زیرا آن ها از دشمن ستم کشیدند و خدا بر یاری آن ها قادر است. ان مومنانی که به (ظلم کفار) ناحق از خانه هایشان آواره شده و جز آن که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست جرمی نداشتند و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند، همانا صومعه ها و دیر و کنشتها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می شود، همه خراب و ویران می شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد، که خدا منتهای اقتدار و توانایی است. آنان که خدا را یاری می کنند کسانی هستند که اگر در روی زمین آنان را تمکین و اقتدار دهیم نماز به پا می دارند و زکات به مستضعفان می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند (و از هیچ کس جز خدا نمی ترسند چون می دانند که) عاقبت کار ها در دست خداست.

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و خاتم النبیین و اشهد ان قرآن العظیم، کتاب الله و اشهد ان كعبه القبلى و اشهد ان اميرالمؤمنين على ولى الله، امامى و امام المسلمين و اشهد ان حسن بن على و الحسين بن على تسعه المعصومين من ذريه الحسين ائمه المسلمين حجج الله و اشهد ان امام المهدي صاحب العصر والزمان و فى غيبه فى هذه العصر نائبه الامام الخميني قائدنا المسلمين و اشهد ان انا عبد ذليل المسلمين عندالله، انا لله و انا اليه راجعون.

قو على خدمتك جوارحى

و اشدد على العزيمه جوانحى

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام... السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره والوتر الموتور السلام عليك و على الارواح التي حلت بفنائك عليكم مني جميعا سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم، السلام على الحسين و على علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين.

اگر کمی در مباحث تعلیم و تربیت اسلامی تفحص نمائیم، می یابیم که یکی از عوامل موثر در تربیت انسان، همانا جهاد می باشد. یکی از خصوصیات جهاد این است که انسان با اختیار و انتخاب خودش آن را انتخاب می نماید و به دلیل همراهی شادان و سختی های جسمی و شادان روحی با این عمل انتخاب دشواری می باشد و از آن جا که در اسلام هر کار تربیتی چون خلاف میل شیطان درونی انسان است، ابتدا مشکل جلوه می نماید اما با درونی شدن آن به روح و جسم انسان تواما حلاوت و شیرینی و فرح می بخشد و باعث رشد می گردد و به همین خاطر می باشد که یک فرد جهادگر در برابر مشکلات زندگی و از همه مهم تر معاصی نمی شکند و مقاومت می نماید.

علاوه بر اثر تربیتی و اخلاقی جهاد که باعث بروز صفاتی چون صبر، شجاعت، صلابت و ... می گردد و حالتی تعبدی و مذهبی دارد، چنانچه رسول گرامی می فرماید: کسی که برای جهاد در راه خدا از خانه خارج گردد جهت هر قدمش هفتاد هزار حسنه برایش می نویسند و هفتاد درجه به او داده می شود و بر عهده خداست که به هر مرگی می میرد او را شهید محسوب دارد و اگر سالم از جنگ برگردد، آمرزیده برگشته و دعای او مستجاب خواهد شد و امام صادق (ع) می فرماید: افضل اعمال سه چیز است: (۱) خواندن نماز اول وقت (۲) نیکی به پدر و مادر (۳) جهاد در راه خدا.

لازم به تذکر است که این جهاد که جهاد اصغر نام دارد، مقدمه اش جهاد اکبر بوده. زیرا تا شخص به دست خود دژ محکم آمال و هوسهای خود را ویران نسازد و پا روی امیال درونی خود نگذارد و به عبارتی خود را نساخته باشد به هیچ وجه نمی تواند در میدان نبرد از جان که گرانبها ترین ارزش را برای یک انسان دارد بگذرد.

عرفان عشق

همانطوری که در کتب لغت آمده، ترجمه عرفان همانا شناسایی و شناختن می باشد. البته ما کار با بحث لغوی عرفان نداریم. عرفان جنبه های مختلفی دارد از جمله: شناسایی طبیعت خویشتن و خدا و ... می باشد و همینطور این مفهوم جهت های مختلفی می تواند داشته باشد، مثلا در مورد شناخت طبیعت می توان یافتن انرژی حاصل از شکستن اتم را آورد که این انرژی در جهت مثبت می تواند رآکتورهای اتمی را به کار اندازد و آن را می توان به انواع مختلف انرژی مبدل ساخت و در جهت منفی می شود با ساختن بمب های اتمی آن ها را در غارتگری و کشتار ملت ها به کار

برد و فجایعی نظیر هیروشیما و ناکازاکی را به وجود آورد. این دو جهت و جهت های دیگری که از انواع مختلف شناخت استنباط می شود، وجود بالقوه دارند و این انسان است که به دلیل دارایی قدرت گزینش می تواند یک یا چند جهت انتخاب نماید. شناسایی خود و خدا هم جهت های انتخابی دارد. که از برادران و خواهرانی که در مکاتب مادی و الهی، برداشت سالم و بدون غرضی دارند و از سیاست های موجود در کره ارض آگاهند می توانند در این باب قلم فرسایی نمایند و از بحث ما خارج است، مگر قسمتی از آن (من عرف نفسه فقد عرف ربه). آری! شناخت حضرت دوست مقدمه ای دارد و مترتب بر آن است و شناسایی خویشتن خویش می باشد و این به علت نوعی سنخیت بین خالق و مخلوق است و مصداق این آیه است که می فرماید: "و نفخت فیه من روحی" و علت اتصال و اتکال بشر به هستی همین روح الهی می باشد و مثالی جهت عرفان بالا می آوریم، امام حسین (ع) می فرماید: معبود من چه کسی می گوید که تو پنهانی، که من برای وجود تو برهان بیاورم.

وقتی برهان حاصل شد یافتن آغاز می شود، اما چه یافتنی؟ یافتن حقایق، یافتن عیوب، پیدا نمودن فقر کامل خود و غنای مطلق باریتعالی، رسیدن به این موضوع که قطره ایم و به جهت این که نگندیم و از بین نرویم باید حتما به دریای بیکران الهی بپیوندیم. وقتی این احساس مستحکم شد، رفاقت به وجود می آید. چرا که هر دو از یک سنخند. در نتیجه محبت و صفا ما حاصل آن می شود و وقتی محبت قوت گرفت و به نهایت رسید عشق حاصل می شود. البته تشخیص عاشق و معشوق بسیار مشکل است. چون از طرفی مخلوق به حدی از درک رسیده که عاشق می گردد و از سویی عارف مطلق نیز عنایت می کند و عاشق خود را عاشق وار می طلبد. وقتی این امر به نهایت می رسد این دو می خواهند همدیگر را جذب کنند و ربایش عجیبی به وجود می آید و انسان عاشق می بایست قطره وار از مرحله خاک کنده شود و پرواز کند. در این حالت مفهومی به نام شهادت به وجود می آید و شهادت نهایت تکامل هر انسان است و اول کسی که خود را طبق آیات مختلفی از قرآن شهید نامید وجود مقدس "حضرت حق" می باشد. البته اشتباه به ذهن نشود که تنها یک راه جهت شهادت وجود دارد و آن همان کشته شدن در راه خداست، چنانکه برای مثال می توان گفت: کسی که به دنبال علم برای خدا رود در هر زمانی از این پوشش از دنیا رود شهید نامیده می شود. و یا طالب روزی و نفقه برای عیال و فرزندان نیز همین حالت را دارد. در ضمن باید قبولی پروردگار جهان را نیز مد نظر داشته، چون عالم الغیب می باشد. پس شهادت در واقع وصال دو موجود هم سنخ می باشد، که یکی قابلیت و ارزش رسیدن به دیگری پیدا نموده. مثل آهن و آهنربا که جذب یکدیگر می شوند و حالت آرامش و رضا برای هر دو به وجود می آید و اینجاست

که قرآن در مورد امام حسین (ع) (شان نزول) می فرماید: " یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی." از خداوند می خواهیم این حقیر عاصی را در زمره بندگان خود قرار دهد.

- مسائل روز

در این لحظات که دشمن بعثی بی رحمانه مواضع سربازان امام زمان (عج) را می کوبد، آماده می گردیم تا به یاری پروردگار با یک یورش قهرمانانه به فرماندهی " مهدی زهرا (ع) " سنگر های کفر را ویران کرده و سرزمین مقدس اسلام را از لوٹ بعثیون پاک کنیم.

پروردگارا! تو خود شاهد بر مظلومیت ما هستی، تو خود دانایتر بر این تنهائی همچون حسین (ع) ما در این جنگ می باشی، تو می دانی که ما در این جنگ بدون پشتیبانی هیچ ابر قدرتی و فقط امید به تو و با تکیه بر ایمانمان در مقابل پیشرفته ترین سلاح های عالم ایستاده ایم. پس خدایا! معبودا، حتی یکی از آن نعمت ها و کمک های غیبی ات را از ما قطع مکن که ما فقط به امید تو می جنگیم.

"امام زمان" عزیز بر ما منت بگذار و فرماندهی این عملیات را هم به عهده بگیر و ما را در غلبه بر این کافران رهبری نما. مهدی جان ببین که سربازانت تو را می خوانند و به تو و اجداد گرامیت متوسل می شوند و از شما با آبروهای نزد خدا و عزیزان بارگاه الهی می خواهند و شفاعت کنید ما را و پیروزی ما را از خدا بخواهید.

حسین جان درست است که در صحرای کربلا با تو نبودیم تا به یاریت بشتابیم و آن ظالمان تو و یاران با وفایت را مظلومانه به شهادت رسانند، اما امروز فرزند برومندت پرچم به زمین افتاده اسلام را برداشته و ندای " هل من ناصر ینصرنی " سر داده است و ما چون کوفیان نخواهیم بود که او را تنها بگذاریم. حسین جان برای ما دیگر قابل تحمل نیست که شاهد اسارت حرم مطهر تو باشیم. ما زنده باشیم و گرد غریبی بر ضریح مقدس تو نشسته باشد، ما زنده باشیم و از زیارت تو محروم. هرگز، هرگز چنین ننگی را نمی پذیریم. مولی جان، در صورتی دست از زیارتت خواهیم کشید که دست در دست مرگ بگذاریم، همیشه یادتان باشد که به گفته " امام عزیز " مسئله مهم و اصلی جنگ می باشد و نباید مسائل دیگر ما را سرگرم خویش سازد و مواظب باشید که دشمنان هر زمانی از راهی وارد می شوند. اکنون دیگر زیر لوای مجاهدین خلق و طرفدار کارگر وارد نمی شوند، از راه های دیگر وارد می شوند. مانند صدر اسلام منافقانه قرآن به سر نیزه می کنند و با زبان مذهب و ائمه وارد می شوند، مواظب این خائنین باشید و گول آن ها را نخورید و مسئله اصلی (جنگ) را فراموش نکنید، جبهه ها را همیشه گرم نگه دارید .

امت حزب الله، بالاخص دوستان و خانواده ام سعی خود را چون گذشته بر این امر مصروف دارید که پیرو ولایت فقیه باشید و تمام اوامر وی را تمام و کمال انجام دهید و منافقانه قسمتی را که مطابق میل خودتان است را نگیرید و بقیه آن را نادیده انگارید .

ای کسانی که بهمن ۵۷ می گفتید خمینی، خمینی، قلب ما باند فرودگاه توست و در یازدهم همین ماه ندا سر می دادید که وای به حالت بختیار اگر امام فردا نیاد و دوازدهم آن ماه بود که در بهشت زهرا با امام بر سر گلزار شهیدان انقلاب بیعت کردید. آیا به همان شدت و حدت و یا بیشتر بر سر قول خود استوارید؟ یا این که مشکلات و دشواری های طبیعی همراه هر انقلابی که با این حرکت ما نیز همراه بوده و هست و خواهد بود شما را به پشت کردن به رهبری و یا لاقلاً سستی بر وظایف و نق زدن در مقابل سختی ها واداشته است. ای مردم ایران آیا شما نبودید که همیشه ذکرتان این بود که در اثر تحقق یافتن جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی به حکومت عدل علی (ع) در آینده انشاء الله خواهیم رسید. پس نیکوست که صبر انقلابی پیشه گیرید و از مصیبت ها و بلاها نهراسید و از مسئولیت ها فرار ننمایید. زیرا همین نقصان هاست که باعث کمی تحرک در حرکتان به سوی جامعه مطلق الهی می گردد. پس بیائید صبر ایوبی را نصب العین خود قرار دهید و یا حسین وار به جبهه ها روکنیم (در صورت امکان حتما) و یا زینب گونه بقیه امور مربوط به انقلاب خونینمان را پیگیر باشیم.

برادران بسیج و انجمن اسلامی دانشکده

"واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا"

برادران گرامی شما بزرگتر از آنید که این بنده فانی برایتان خط مشی تعیین کند. ولی لازم می دانم که این چند خط سیاه را بنگارم، عزیزان آیا اولین توصیه های امام از اول نهضت چیزی جز وحدت کلمه و عدم تفرقه و توسل به ریسمان محکم الهی است؟ پس چرا باید بعضی مسائل زودگذر و دنیوی باعث عدم اطاعت از امر ولایت فقیه گردد، برادران سعی در خودسازی داشته باشید. چون بهترین تبلیغات برای اسلام نمایش آن با حرکات و سکنات خودمان می باشد و این موضوع تحقق نمی یابد، مگر با برونی شدن اخلاقیات اسلامی. پس اصولاً رسالت انبیاء برای وقوع این مسئله می باشد .

قال رسول الله: انی بعثت لا تتم مکارم الاخلاق

پس برادران بیائیم بهتر شویم و برخورد هایمان را نیکو تر سازیم. برادران مواظب حرکات هم در جنبه خودسازی و دیگران در جهت خودسازی و حراست از دستاورد های انقلاب باشیم و از شایعه پراکنی به وسیله خودمان و سایرین جلوگیری نمائیم. از همه مهمتر مواظب زبان خود بوده چون

گناهان ناشی از این جسم ماهیچه ای که به همراه حنجره و دندان ها و قسمت درونی دهان و لب ها صوت ایجاد می کند، اکثرا کبیره می باشد. سعی نکنیم که کمبود های خود را به وسیله خرد کردن شخصیت اطرافیان جبران کنیم و جاذبه خود را تا حد لازم زیاد و دافعه خود را تا حد نیاز کم نمائیم. ان شالله در آخرت همه با سیمایی مشعشع محشور شویم نه با چهره ای....

- خانواده

خانواده گرامیم: در مجموع از شما و و زحماتتان متشکرم و امیدوارم مرا حلال نموده باشید و در پیشبرد اهداف انقلاب فعال تر عمل کنید و اگر ان شالله ما را طوری دیدید که اسما نام مقدس شهید را روی ما گذاشتند، دعا نمائید که فقط خدا مرا قبول کند و از خدا بخواهید که این عمل را انجام دهند. چون اگر چهل مومن شهادت به خوب بودن فردی بدهند حضرت حق او را خواهد بخشید. اکثرا دوستان درباره گریه کردن می نویسند ولی این حقیر درباره خندیدن می گویم. تا می توانید خوشحال باشید. البته درک میزان آن را خودتان واگذار می نمایم. ولی خواهش می کنم قابلیت درک این مطلب را بیابید چون به دردتان می خورد و هر چه از من باقی مانده در راه خیر مصرف کنید و اول از خود شروع کنید و بعد دیگران. نمی گویم پیرو خطی باشید، ولی می گویم دنباله روی راه حسین بن علی (ع) باشید. چون جو کشور فعلا کربلایی می باشد (سال ۱۳۶۷) و اگر تغییر یافت مطابق خط ائمه عمل کنید. در پایان باید بگویم من در تنهایی بزرگ شدم و در جامعه هم سو و هم فکر کم می یافتم و احساس مرا کمتر کسی مثل خودم داشت "والسلام"

- مطالبی درباره خودم

از زمانی که خودم را شناختم که حدود ۷ سال داشتم احساس می کردم نیروی غیبی مواظب اعمال و حرکات من است و تنگنا ها و گرفتاری ها دیدی فراسوی فکرم به من داد. البته این نیرو درونی بود. تصور می کنم اگر این نیرو نبود، یا قاچاقچی یا چاقو کش یا کمونیست و یا مجاهد خلق شده بودم. البته علائم بیرونی تفکرات و تصورات درونی من قابل درک برای سایرین یا نبود یا این که شبهه ای به نظرشان می آمد. در ضمن باید بگویم: از لحاظ فکری تمام ابعاد منفی و مثبت یک انسان را در حد ظرفیتم تا سر حد نهایت تجربه کرده ام. چنانچه به بعضی از دوستان شاید گفته باشم، اگر من فعلا بمیرم (سال ۶۷) و شرایط شهید را داشته باشم، مانند حربن یزید ریاحی از دنیا رفته ام. چیزی که لازم است گوشزد کنم این است که بعضی ها، برخی از حرف های جدی مرا روی حساب اینکه به تصور خودشان نپخته ام به باد تمسخر می گیرند و می گویند: عارف بازی در می آورد. ولی چنین نیست. زیرا خداوند جهان که اراده می کند عیسی بن مریم در گهواره سخن بگوید و آتش نمرودیان ابراهیم را نسوزاند، می تواند یک ذره از عنایتی را که به بزرگان داده است

به ما نیز لطف نماید. اما در چند ماه گذشته مسائلی برایم مشهود گشته که تمام آن ها را به صورت دورنما قبلا خواب دیده و هر کاری را که هم اکنون انجام می دهم احساس می کنم که از قبل به من دیکته شده و نیرویی مرا به این سو و آن سو هدایت می کند و به آرزویم که دید پیدا کردن روی افراد است رسیده ام و تا حدودی می توانم با قرینه ها و رویا های صادقانه اصل اطرافیانم را بشناسم و طوری عمل کنم که آن صفات سیئه از آن ها زایل شود.

می دانم که در دید افراد مختلف شخصیت های مختلفی دارم و تمام این ها یکی بیش نیست. یکی از اموری که برای عده ای از دوستان گفته بودم و بازگو می کنم این است که به طور ناخودآگاه به کشته شدنم در میدان جنگ آگاه بودم نمونه این آگاهی را در بیمارستان آیت ا. کاشانی شهرکرد برای یکی از مخلصین گفته بودم. ولی او در آن زمان مرا با خنده ای به باد تمسخر گرفت. بگذریم، کسی که خداوند او را بخواهد هدایت کند می کند و این امر برای او نه تنها ساده است بلکه از ملزومات حکمت و قدرت و عزت است. بدانید که تنها راه رهایی از بند گناهان را من شهادت تشخیص نمی دهم ولی از بهترین راه ها می باشد. در خاتمه باید بگویم: قدر نعمت رهبری را بدانید. زیرا همین نعمت باعث رسیدن این حقیر به فیض عظمای شهادت شد و همان طور که در قبل گذشت قدر نعمت بدانید زیرا "من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق"

آخرین حرف من این است که قدر و منزلت خود را دریابید و به سوی صراط مستقیم الهی با استعانت از خدای متعال رهسپار شوید .

(قل انی صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین)

بگو: ای پیامبر نمازم و طاعتم و زندگیم و مرگم برای خداست که پروردگار جهانیان است "والسلام من الطبع الهدی"